



گزارش جلسه نقد کتاب

قدیر نصری، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران،
تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ۳۸۱صص.

اشاره

کتاب «نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» دومین اثر تالیفی بود که در سال ۱۳۸۰ از سوی پژوهشکده مطالعات راهبردی به زیور طبع آراسته شد. استنتاج‌های نویسنده محترم کتاب، دفاتر همایش و فصلنامه را ترغیب نمود تا مضمون و رهیافت کتاب مذکور را به نقد و بحث گذارد. از اینرو بر آن شدیم تا جلسه نقدی را با حضور نویسنده کتاب ترتیب داده و دستامد آن را به اطلاع خوانندگان تیزبین فصلنامه برسانیم. آنچه در پی می‌خوانید مشروح نقد آقای داوود غریباق زندی بر کتاب مذکور است.

مقدمه

یک اثر را می‌توان از دو وجه مورد انتقاد قرار داد؛ یعنی از یک سو نقد را با توجه به ملاحظات و وضعیت جامعه ما، که دارای مشکل معیشتی است، انجام داد به نظر می‌رسد پژوهش‌گران و محققان جامعه ما، در یک زمینه خاص متخصص نیستند. مثلاً ما فردی را که فقط در زمینه نفت یا هر زمینه دیگری، کار کند و تمام عمرش را صرف پژوهش در آن مورد نماید، نداریم. بنابراین، باید اذعان نمود که نوشتن کتاب یا اثری با توجه به این شرایط، کار سختی است. اما از سوی دیگر می‌توان اثری را فارغ از این مسائل مورد نقد قرار داد و در مورد آن

داوری نمود، یعنی بدون آن که شرایط حاکم بر نویسنده و سایر موارد در نظر گرفته شود. لذا علی‌رغم صادق بودن شرایط ادله برای بخش عملی نویسندگان ما، من از نوع دوم کتاب را بررسی می‌کنم.

موضوع دیگری که باید به آن توجه نمود میزان تاثیرگذاری مطلب ارائه شده بر جامعه است یا اینکه سیاستگذاران و تصمیم‌گیران حکومتی چقدر از نتایج این تحقیقات برای تصمیم‌سازی خود استفاده می‌کنند. تا مادامی که این مطالعات مورد استفاده مقامات حکومتی قرار نگیرد و قدر و اهمیت آن درک نگردد، ما از شرایط اولیه به سمت تخصصی شدن مطالعات متخصصان در یک بخش کوچک از رشته اصلی‌شان نخواهیم رسید.

الف. نفت و امنیت ملی در ترازوی نقد

برای شروع بحث توضیح کوتاهی را ارائه می‌دهم که لازم است بدان توجه شود. در این کتاب به چهار محور اساسی پرداخته شده است. اول؛ رابطه نفت و بی‌ثباتی سیاسی، دوم؛ رابطه نفت و دولت رانتیر، سوم، رابطه نفت با تحریم با تأکید بر نقش آمریکا و

چهارم؛ رابطه نفت و سرمایه‌گذاری که به فن‌آوری در زمینه صنعت نفت نظر دارد. کتاب به طور مشخص این چهار محور را به نحوی مطلوب مورد بررسی قرار می‌دهد. واقعیت امر این است که این کتاب را یکی از افتخارات پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌دانم زیرا گنجاندن تمام این مطالب و داده‌ها در یک کتاب کار سختی است.

در ابتدا باید اشاره کنم که در صفحه ۱۳ کتاب، سؤالی به این صورت مطرح شده «آیا امنیت ملی - منطقه‌ای پایدار در پرتو تمتع از این نعمت و ثروت بی‌زحمت قابل تأمین است؟» صفحه ۱۵ کتاب سؤال دیگری مطرح شده است «نفت چرا و چگونه طی دو دهه اخیر امنیت پایدار ملی را تضعیف نموده است؟» به نظر می‌رسد بین این دو سؤال یکی سوال اصلی است. حال اگر از سؤال اول به دلیل آن که در پیشگفتار کتاب مطرح شده و احتمالاً دقت لازم را نیز ندارد، بگذریم و به سؤال دوم توجه کنیم از لحاظ ظاهری و شکلی باید این سؤال قدری دقیق‌تر شده و واژه «جمهوری اسلامی» به امنیت ملی اضافه گردد چون عدم وجود این واژه قدری از دقت کار کم کرده است. البته

این بحث، شکلی است و بحث اساسی محسوب نمی‌شود.

نکته دیگر این است که در این اثر به ادبیات پژوهشی بیش از اندازه پرداخته شده و در عین حال به دو مطلب کمتر توجه شده است. یکی این است که این کتاب با آثار پژوهشی انجام شده چه نسبتی دارد؟ و دوم این است که اثر حاضر در قبال کارهای انجام شده قبلی مرتبط با این موضوع چه مطلب جدیدی را مطرح می‌نماید؟

به نظر می‌رسد برای نقدهای موجود در کتاب هم مبانی مشخصی وجود ندارد یعنی چون بر رابطه نفت با امنیت ملی تأکید شده است در جمهوری اسلامی ایران نقدی که بر برخی از آثار به عنوان پیشینه موضوع طرح شده، دو متغیر اساسی اشاره شده در نظر قرار نگرفته و همچنین ترتیب مطالعات با توجه به اهمیت منابع چندان رعایت نشده است.

نکته اساسی که می‌خواهم به آن بپردازم به رهیافت‌ها و چهارچوب بحث برمی‌گردد. سه رهیافت روانشناختی، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. اما هیچ منبع مشخصی در

مورد فرهنگ سیاسی، به عنوان منبع اساسی در این کتاب، مورد استناد قرار نگرفته و به هیچ منبع مشخصی در مورد روانشناسی که جزء متن این زمینه و رهیافت باشد، اشاره نشده است. در مورد رهیافت اقتصاد سیاسی نیز غیر از «کتاب مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی» آقای سیف، منبع دیگری معرفی نشده است. نکته دوم در مورد انتخاب رهیافت، استفاده وسیع از رهیافت اقتصاد سیاسی است. در صفحه ۵۷ کتاب، رهیافت اقتصادی شیوه تعامل بین سیاست و اقتصاد و تعامل در شیوه صورت‌بندی به سیاست‌های اجتماعی قلمداد شده است. در این رهیافت، اقتصاد و جهت‌گیری اقتصادی یک فرآیند سیاسی تلقی می‌شود و تحول توسعه در اقتصاد ناشی از انتخاب‌های سیاسی سازمان اجتماعی، فرهنگ و شرایط اجتماعی تاریخی قلمداد می‌گردد که این تعریف برای خواننده شناخته شده نیست.

اقتصاد سیاسی به دنبال دو پرسش محوری است. یکی این است که چگونه نهادها در پاسخ به تمنیات، انتخابها و راهبردهای افراد عمل می‌نمایند و دیگر این است که چگونه این نهادها بر عملکرد

نظامهای سیاسی - اقتصادی تأثیر می‌گذارد. با توجه به این دو نکته می‌توان زیر مجموعه‌های مرتبط با اقتصاد سیاسی را در ارتباط با نهادهای حکومتی، نهادهای مدنی، بودجه‌بندی و سیاستگذاری عمومی بررسی کرد.

با توجه به تفکرات اروپایی در مورد اقتصاد سیاسی، نقش دولت در امور اقتصادی بسیار وسیع در نظر گرفته می‌شود و مؤلف کتاب با اتخاذ چنین دیدگاهی هر جا که لازم دیده مسائل مورد نظر خود را وارد بحث کرده است. این دیدگاه موسع، ملزوماتی مانند توانمندیهای اقتصادی، دسترسی به منابع طبیعی - حیاتی، مشروعیت سیاسی، سازگاری زیر مجموعه‌های داخلی و توانایی نظامی را به اقتصاد سیاسی تحمیل می‌کند.

نکته دیگر، مزیت رهیافت اقتصاد سیاسی به رهیافت‌های دیگر است که گفته شده یکی از مزایای آن دارا بودن ویژگی توسعه محوری به جای کشمکش است. اما رهیافت فرهنگ سیاسی و روان‌شناختی نیز بر توسعه محوری توجه دارد. بنابراین چنین مزیتی به نظر من، مزیت قابل توجهی نیست.

مزیت دوم اقتصاد سیاسی، تأکید بر تغییر وضع موجود به جای تعبیر آن است، من فکر می‌کنم همه رهیافت‌ها بر تغییر تأکید دارند مثلاً نظریه کارکردی به تغییر می‌پردازد و نظریه سیستمی به اشاعه تغییر اصلاحی توجه دارد بنابراین روانشناسی و فرهنگ سیاسی هم می‌تواند این مزیت را داشته باشد.

مزیت سوم که در بحث چند علتی آورده شده است، در مورد فرهنگ سیاسی نیز صادق است. این موضوع بستگی به این دارد که شما بحث چند علتی را در چه حوزه‌هایی قرار دهید و بخواهید چه تعریفی از آن ارائه دهید. از طرفی از لحاظ شناخت‌شناسی بهتر بود به جای علت از واژه دلیل استفاده می‌شد.

در زمینه این رهیافت، ملزومات مشخص شده‌ای مانند توانمندی‌های اقتصادی دسترسی به منابع حیاتی، مشروعیت سیاسی، سازگاری زیر مجموعه‌های داخلی و توانمندی‌های نظامی نیز عنوان شده و همچنین شش فصل یعنی فصول آفرینش گسست بین دولت‌ها و جامعه، تغییر فرآیند تفاهم اقتصاد حکومت و جامعه، تقابل فرهنگی حکومت با جامعه، مصرف فزاینده انرژی، سرمایه‌گذاری و

اکتشاف، تعمیق شکافهای منطقه‌ای و اندیشه تحریم اقتصادی به عنوان جوهره بحث مطرح شده است. اگر این چارچوب را با چارچوب ملزومات اقتصاد سیاسی بسنجیم به نظر می‌رسد به نقطه شفافی نخواهیم رسید. در این وادی سؤالات زیادی نیز قابل بررسی هستند. مثلاً در سازگارهای زیر مجموعه‌ای، مباحث قومی و مذهبی در کجای این تحلیل قرار می‌گیرد؟

در یک جا به خواننده چهارچوب می‌دهید اما در جای دیگر یک بررسی به عمل آمده و سپس مصداق‌آوری می‌شود. مقوله توانایی‌های نظامی در کجا آورده شده است؟ توانایی‌های نظامی با اختلافات و شکافهای منطقه‌ای تمایز دارد. چگونه به این مطلب پرداخته شده است؟ به نظر می‌رسد اگر هم به این مسئله پرداخته شده تطابق مصادیق با چارچوبه نظری، چندان جدی به نظر نمی‌رسد.

محور بعدی، بحث رابطه نفت و بی‌ثباتی سیاسی است. در بخشی از این کتاب درباره مفهوم امنیت صحبت به میان آمده و به امنیت سنتی، مدرن و پست مدرن اشاره شده است. در مطالعه کتاب این تصور ایجاد می‌شود که تأکید

عمده بر روی نفت و رابطه آن با بی‌ثباتی سیاسی است. یعنی این مسأله مطرح است که آیا بی‌ثباتی سیاسی بطور خاص مورد نظر نویسنده است؟ یا مؤلف به امنیت به شکل کلان آن توجه دارد؟ اگر بی‌ثباتی سیاسی مدنظر باشد، امنیت مدرن محوریت پیدا می‌کند و چنانچه به امنیت مدرن توجه شود امنیت سیاسی فرهنگی و اجتماعی و ... مطرح می‌گردد. اگر فقط از بی‌ثباتی سیاسی صحبت شود صرفاً بعد سیاسی امنیت موضوعیت می‌یابد. در اینجا کدام یک از ابعاد امنیتی مدنظر قرار دارد؟

نکته دوم به بحث کتاب درباره تهدیدها و پیامدهای ناخوشایند امنیتی نفت بر ساختار جمهوری اسلامی بازمی‌گردد. چنین به نظر می‌رسد که مباحث بیشتر در حوزه سنتی امنیت گنجانده شده‌اند. با توجه به این که دولت محوریت دارد و تهدید هم وجود دارد، آیا موقعیت ایران با مفهوم مدرن امنیت مطابقت دارد؟

نکته دیگری که به بحث بی‌ثباتی سیاسی برمی‌گردد، بحث رانت و رانتیر است. در فصل‌های ۵ و ۶ و بخش آخر به این موضوع توجه زیادی شده است. آیا نسبت رانت یا دولت رانتیر با

مباحث بی‌ثباتی سیاسی بیشترین توجه کتاب را به خود جلب نموده است؟

نکته بسیار مهمی که به بحث رانت برمی‌گردد این است که معنای رانت و دولت رانتیر چیست؟ آیا منظور این است که درآمدی است که وارد یک کشور شده و در حوزه‌های مختلف هزینه می‌گردد؟ یا نه، این درآمد یک درآمد مازاد است که باید به نحوی از آن استفاده شود. در عین حال به حوزه مباحث تک محصولی هم درست پرداخته نشده است. در بسیاری از موارد کشورهای تک محصولی و رانتیر، ویژگیهای مشترکی دارند. اما می‌توان کشوری را هم یافت که در عین این که تک محصولی نیست، از یک سری رانت‌هایی نیز استفاده می‌کند. به این تمایز در کتاب پرداخته نشده است.

تمایز دولت رانتی با دولت حامی (Client) نکته بعدی است. کارکردهای درآمدهای نفتی در ایران فراتر از مسأله رانت است. بحث حامی‌پروری به گروه‌های مختلف و به نحوی از انحای در جناح‌های مختلف دقیقاً محوری می‌شود که نمی‌توان با تنوری دولت رانتی توضیح داد. نظریه حامی‌پروری

می‌توانست کاربرد بهتری نسبت به نظریه دولت رانتی داشته باشد.

ب. جمع‌بندی

در انتها به چند نکته اشاره می‌کنم؛ نخست اینکه در کتاب حاضر رابطه دولت رانتیر با امنیت به خوبی تصویر شده است و دوم این که به پیامدهای ضد امنیتی آن بیشتر پرداخته شده اما به طور دقیق رابطه نفت و امنیت تحلیل نشده است.

سوم این که در هر سؤال پژوهشی، باید چرایی و چگونگی مورد اشاره قرار گیرد. به نظر من این کتاب بیشتر به چگونگی نظر دارد. تصور می‌کنم طرح برخی مطالب به ویژه در بحث تحریم بسیار شجاعانه بوده است. اما نکته مفقوده عدم طرح چرایی‌هاست. اگر به چرایی پرداخته می‌شد، هم علت‌های مختلف مورد بحث قرار می‌گرفت و هم از چهارچوب اقتصاد سیاسی خارج می‌شد و در چهارچوب کلان‌تری می‌شد تحریم آمریکا را نیز بررسی نمود. چهارم این که سئوال‌ها پراکنده است و برای خواننده بسیار دشوار است که سئوال اصلی کتاب را از بین این سئوال‌ها گزینش نماید. از نگاه دیگر به

نظر می‌رسد که در طرح پژوهش به همه مؤلفه‌های این طرح به خوبی پرداخته شده است اما برخی بحثها مبهم است. مثلاً بحث فرضیه کم رنگ می‌باشد یا اگر به سؤال اصلی به صراحت پاسخ داده می‌شد فهم کتاب برای خواننده راحت‌تر بود.

پنج‌م نثر زیبای نویسنده است که احتمالاً به این کتاب نیز محدود نمی‌شود. این نثر در فصول اولیه کتاب که جنبه نظری دارد، بیشتر قابل مشاهده است. به نظر من این نثر مشکلاتی به خصوص در چنین پروژه‌های تحقیقاتی ایجاد می‌کند، آن هم سردرگمی خواننده است. این‌ها باعث می‌شود که خواننده احساساتی از هدف غایی نویسنده دور بماند. چون این واژگان زیبا و در عین حال هم‌وزن و هم‌آوا هستند برای انسان یک پرده ذهنی جدید ایجاد می‌کند و به لحن علمی کتاب لطمه وارد می‌سازد.

ششم نسبت بحث نفت با امنیت ملی است. گفته شده است که امنیت ملی، ترکیبی از فرصت‌ها و تهدیدها است. بحران نیز آغشته فرصت و تهدید است. این کتاب صرفاً به تهدیدها پرداخته است. بهتر بود که نویسنده به

صراحت تأکید می‌کرد که به تهدیدات می‌پردازد.

مساله هفتم در مقوله چرایی و چگونگی و تشخیص مقارنت یا تعلیل آسیب‌پذیری‌های اجتماعی با نوسانات درآمدهای نفتی است. به نظر من، آقای دکتر نصری از بحث مقارنت گذر کرده‌اند و به بحث تعلیل نزدیک شده‌اند. به چرایی نیز تا حدودی پرداخته‌اند ولی از بحث دوم خرداد خیلی گذرا عبور کرده‌اند و با توجه به این که معضلات اقتصادی صبغه فرهنگی به خود می‌گیرند آیا بهتر نبود به جای پرداختن به تاریخچه قرارداد، این موضوع را بیشتر توضیح می‌دادند؟

هشتم این که در اعلام و ارقام اشتباهاتی صورت گرفته است که بهتر بود وقت بیشتری بدانها اختصاص داده می‌شد. نکته آخر نقدهایی است که نویسنده بر برخی منابع به خدمت گرفته شده در این اثر آورده است در حالی که بسیاری از این نقدها برای همین اثر نیز صدق می‌کنند. از جمله به اولین منبع مورد اشاره، در صفحه ۱۷ نقد و گفته شده که کتاب راه‌کار شفافی در زمینه امنیت ملی ارائه نمی‌کند و صرفاً گزارشی است که توسط موسسه سپیری پیرامون

همین خاطر این کتاب منبع جامعی در خصوص تبیین امنیتی انرژی استراتژیک نفت نمی‌باشد.

موضوعات مختلف در حد اطلاع‌رسانی منتشر شده است. نکته مهم‌تر این که در کتاب نفت و امنیت ملی اصلاً به ابعاد نرم‌افزاری امنیت و مکانیزم راهبردی مدیریت انرژی اشاره نشده است، به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی